

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/02/14

موضوع : مباحثی پیرامون اقوال فقهای شیعه در شهادت ثالثه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله ... به دوستان توصیه می‌کنم پاورقی‌هایی که بزرگان یا بعضی از آقایان در کتاب‌ها می‌نویسند، مادامی که خودشان ندیدند ذکر نکنند. اگر راه‌گریزی هم ندارند اسم کتاب را بنویسند و بگویند فلان کتاب فلان صفحه در پاورقی این آدرس‌ها را داده است.

در این صورت اگر مشکلی پیش آمد، اشکال بر عهده راوی باشد. ما هم در رابطه با بحث شهادت ثالثه زمانی که وارد کتب فقهی شیعه به تفصیل شدیم، می‌گوییم: آنچه اعظم و کتب فقهی یا فقه مقارن بحث شهادت ثالثه را آوردند، همه یک طرفه تمایل داشتند.

به دلیل اینکه نظرشان در اثبات مشروعیت شهادت ثالثه بوده است، اقوال آن دسته از فقهای که قائل به بدعت و مشروعیت هستند یا آن‌ها را اصلاً نیاوردند و یا به طور کلی حوصله مراجعه کردن هم ندارند.

عرض کردم در شهادت ثالثه کتاب زیاد داشتیم. یکی از مفصل‌ترین کتابی که نوشته شده و پارسال به چاپ شد، اثر «شیخ محمد سند» است.

این کتاب تک جلدی و حدود 500 الی 600 صفحه است، اما متأسفانه قلم این بزرگوار قلمی بسیار سنگین است. زمانی که انسان دو صفحه از کتاب ایشان را مطالعه می‌کند، احساس می‌کند که دویست صفحه مطالعه کرده است. ایشان از نظر علمیت جزو نیروهای کم نظیر حوزه علمیه است و زحمات زیادی کشیده و دقت‌های خیلی دقیقی در مباحث ولایت دارد.

در عین حال قلم عربی ایشان به قدری سنگین است و عبارات سنگینی بکار می‌برد که اگر انسان بعضی صفحات را دو یا سه بار هم بخواند متوجه نمی‌شود، چه رسد به کلمه‌ای که در این بحث‌ها نبوده است. بنده چندین مرتبه کتاب ایشان را ورق زدم، اما به اندازه‌ای که ده دقیقه در اینجا برای شما صحبت کنم نتوانستم از کتاب ایشان استفاده کنم.

من در گشت و گذار در اینترنت مقاله خوبی از یکی از آقایان در اینترنت دیدم که ظاهراً اسم نویسنده کتاب هم نبود.

بنده دیدم که ایشان کار بسیار قشنگی کرده است و الحق و الانصاف سرخ بسیار خوبی برای من نسبت به اقوال بزرگان یا روایاتی که در رابطه با شهادت ثالثه آمده است.

ما بارها گفتیم که الحق و الانصاف کامپیوتر نعمت بسیار بزرگی است که قابل مقایسه با سایر نعمت‌ها نیست. امید است که ما بتوانیم از این نعمت‌ها برای نشر معارف اسلامی و فرهنگ شیعه بهترین استفاده را کنیم.

بنابراین یکی از فرمایشاتی که ما در هفته گذشته دنبال کردیم، فرمایش «ملاً احمد نراقی (رضوان الله تعالی علیه)» بود. ایشان از همان ابتدا به دنبال اثبات مشروعیت و استحباب شهادت ثالثه بود، اما ادله‌ای که ایشان اقامه فرموده بودند مخدوش بود.

ما مناقشاتی که نسبت به ادله این بزرگوار داشتیم ضمن اینکه فرمایشاتشان کاملاً متین است، اما نحوه استدلال

ایشان زبینه به مقام علمی «مرحوم نراقی (قدس الله نفسه الزکیة)» نیست. ایشان بعد از اینکه مباحث را

می‌آورد، می‌گوید:

«فلا بعد فی القول باستحبابها فیه»

بعید نیست که ما قائل شویم اصلاً شهادت ثالثه مستحب است.

«للتسامح فی أدلته»

برای اینکه آقایان در ادله موارد مستحبی تسامح می‌کنند.

اگر روایتی مرسل یا ضعیف بود، به مضمون روایت فتوا می‌دهند. البته عزیزان دقت کنند که ما این مطلب را در

بحث‌های رجال مفصل گفتیم.

روایتی که ضعیف است دو دسته است؛ یک روایت جعلی و موضوعی و مکذوب است به طوری که اگر هزار روایت

هم کنار یکدیگر بگذارند نه تسامح آن‌ها را شامل می‌شود و نه حدیث «من بلغ» آن‌ها را شامل می‌شود.

اگر هزار حدیث دروغ کنار یکدیگر بگذاریم همانند این است که هزار صفر را با هم جمع می‌کنیم که مساوی با صفر

است. حدیث جعلی حدیثی است که بوی جعل و ساختگی و دروغ از آن بیاید.

این‌ها به هیچ وجه حجت نیست و تسامح در ادله سنن هم از این انصراف دارد و حدیث «من بلغ» هم از این به

طور کلی انصراف دارد. عزیزان دقت کنند این مطلب ظریفی است که غالباً بعضی از اعظم و بزرگان روی این قضیه

دقت نکردند.

اگر شما حدیث «من بلغ» یا مواردی که تسامح در ادله سنن هست را مطالعه کنید، مشاهده می‌کنید که در آنجا دقت نمی‌شود.

علی رغم اینکه بزرگان و فقهای ما همانند «مرحوم شهید ثانی» و دیگران فتوا داده‌اند که نه تنها نمی‌توان به حدیث دروغ اعتماد کرد، بلکه نقل حدیث دروغ هم حرام است.

نه تنها نمی‌توان به مضمون حدیث دروغ اعتماد کرد و حکم شرعی از او استنباط کرد، ولو حکم شرعی استحبابی یا کراهتی باشد نقل حدیث دروغ حرام است؛ الا اینکه «مرحوم شهید ثانی» قیدی دارد.

طبق قید ایشان اگر حدیث دروغی را نقل می‌کنید این کار را انجام دهید، اما قید بزنید که «هذا الحدیث

کذب» یا «هذا موضوع»!! نقل حدیث دروغ بدون اشاره به حدیث دروغ حرام است. عزیزان دقت کنند این نکته در مباحث فقهی در بسیاری موارد به دردشان می‌خورد.

گاهی اوقات حدیث ضعیف داریم و روایت مرسل است. به عنوان مثال در جایی «زراره عن رجل عن ابي

عبدالله» روایت نقل کرده است. در اینجا مشکل ماست که نمی‌دانیم فردی که «زراره» از او روایت نقل کرده است چه کسی هست.

شاید این شخص ثقة یا اوثق الثقات باشد و شاید «ضعیف من أضعف الضعفاء» باشد. ما نمی‌دانیم این شخص چطور انسانی است و این مشکل ماست.

همچنین گاهی اوقات از یک راوی روایت نقل می‌کند به طوری که اسم راوی در کتب رجال آمده است، اما هیچ مدح و ذمی درباره او نیامده است.

در این صورت هم مشکل ماست که ما در طول تاریخ فتوا بدهیم که نسبت به او توثیق یا تضعیفی داشته و دست ما نرسیده است. مشکل ماست که اطلاعات کافی در شناخت راوی نداریم.

بنابراین اینطور روایاتی که به این شکل ضعیف است و ضعف روایت «إما بإرسال»، «إما بجهل الراوی»، «إما بإحمال الراوی»، «إما برفع السنة» یا «إما بتعویق السنة» باشد اگر دو یا سه مورد روایت این چنین ضعیف کنار هم قرار گرفت به تعبیر اهل سنت «یؤید بعضها بعضاً»!

به تعبیر شیعیان روایت «بلغت حد الإستفاضة». زمانی که به حد استفاضه رسید، مورد قبول است.

مشاهده کنید آیت الله العظمی خوئی (رضوان الله تعالی علیه) با وجود آنکه دقیق‌ترین افراد در مباحث رجالی است و بسیاری از روایاتی که امام خمینی به او اعتماد می‌کند و حکم شرعی استنباط می‌کند یا دیگر فقهای معاصر همانند «مرحوم خوئی» آن‌ها را بیرون ریخته بود.

ایشان به صراحت می‌گوید: "عمل مشهور ضعف سند را جبران نمی‌کند. اصلاً قضیه عمل مشهور از این مسئله انصراف دارد."

آنچه برای ما حجت است، روایت ثقه حجت است. اینکه عمل کردن یا عمل نکردن به مشهور می‌تواند ضعف سند را جبران کند یا نکند، بحث جدایی است.

آقای خوئی با این دقت‌ها وقتی روایت در موضوعی به سه حدیث می‌رسد، ولو ضعیف هم هست می‌فرماید: به دلیل اینکه حدیث در حد استفاضه است، ما نیازی به بررسی سند نداریم.

پرسش:

سه نفر حد استفاضه است یا بیشتر از سه نفر؟

پاسخ:

روایت بالاتر از سه مورد استفاضه است. ایشان در مورد استفاضه چنین نظری دارد، اما آنچه در کتب درایه مطرح است این است که مرحوم شهید و «و من سبقه و من لحقه» در تعریف حدیث مستفیض می‌گویند که ما سه حدیث و بالاتر را مستفیض می‌دانیم.

آیت الله العظمی خوئی هم که وقتی واژه استفاضه را استفاده می‌کنند، اگر خلاف مصطلح علمای درایه شیعه داشته باشند «فله بیان»! وقتی که بیان نکردند، ما فرمایش آیت الله العظمی خوئی را حمل بر مصطلح رسمی می‌کنیم. اگر دوستان در جایی پیدا کردند به ما بیان کنند. ما تا به حال ندیدیم، مخصوصاً محل بیان این هم مقدمه «معجم الرجال» ایشان است. در آنجا توضیحی ندادند که نظر من درباره استفاضه برخلاف نظر فقهای شیعه است.

بنابراین ما عدالت ایشان را حمل بر فرمایش «مرحوم شهید ثانی» می‌کنیم که در کتاب «الرعاية فی علم الدراية» بنیانگذار مصطلحات درایه و حدیث شیعه است. ایشان با این نظر وقتی که به روایت مستفیض می‌رسند، می‌گویند:

«تغنینا عن البحث فی السند»

مستفیض بودن روایت ما را از بحث سندی بی‌نیاز می‌کند.

بنابراین میان روایت ضعیف و روایت جعلی یا دروغ یا به تعبیر اهل درایه روایت مختلف فرق وجود دارد. من می‌خواستم عبارت «للتسامح فی أدلته» در ذهن مبارک آقایان باشد.

«مرحوم نراقی» سپس می‌گوید:

«و شذوذ أخبارها لا يمنع عن إثبات السنن بها»

شذوذ بودن اخبار مانع ثابت کردن سنن اخبار به او نمی‌شود.

«مرحوم شیخ صدوق»، «شیخ طوسی» و دیگران گفتند:

«و فی الباب روایات شاذة»

یا:

«ورد فی شذوذ الأخبار»

بنابراین معلوم است که شهادت ثالثه در روایت آمده است، اما این روایت به شذوذ متصف شده است. اتصاف یک

روایت به شذوذ مانع تمسک ما به روایت نخواهد شد.

«کیف؟!»

چگونه شذوذ مانع استنباط حکم باشد؟

«و تراهم كثيرا یجیبون عن الأخبار بالشذوذ، فیحملونها علی الاستحباب»

فقهای ما در اقوال مختلف زمانی که می‌بینند روایت شاذه هست، جواب می‌دهند.

«مرحوم نراقی» روایات شاذه را حمل بر استحباب می‌کنند.

ایشان وقتی که بحث‌ها را مطرح می‌کند، نتیجه می‌گیرد:

«فقد دل ما هذا الكلام على ما يعتقد من رجحان الشهادة بالولاية بعد الشهادتين استنادا الى عموم الأخبار الدالة

عليها»

تا جایی که تعبیر می‌کند:

«و أنّ القول بتحريمها في الأذان لجهة أنها خارجة عن تحريم فصوله لا وجه له»

اگر کسی قائل به تحریم شهادت ثالثه در اذان باشد و بخواهد از باب روایاتی که فصول اذان را معین کرده و شهادت ثالثه را نیاورده بخواهد به تحریمش استناد کند قول وجیهی نیست.

«و كما لا وجه بالقول بکراهتها أيضا»

اینکه بگوییم شهادت ثالثه کراهت دارد قول به کراهت نیست.

«لأنها كلام حق ورد في أسماء عبادة»

زیرا کلام الهی در اسماء یک امر عبادی قرار گرفته است.

اذان امر عبادی است، شهادت ثالثه هم کلام حق است. ما قبلاً عبارتی از یکی از بزرگان داشتیم که گفتند: شهادت

ثالثه جزو اذان نیست، بلکه جزو ایمان است.

همچنین یکی دیگر از بزرگان معتقد بودند که شهادت ثالثه جزو اذان نیست، بلکه مکمل اذان است. شهادت ثالثه از

اجزاء اذان نیست، بلکه یکی از مکملات اذان است.

ایشان هم می‌گوید:

«کلام حق ورد فی اثناء عبادة»

آخرین کلام «مرحوم نراقی» چنین است:

«لم يستبعد كونها جزءا مستحبا»

نظر من این است که استبعاد نمی‌بینم که شهادت ثالثه را جزو مستحبی فصول اقامه بشمارم.

مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، نویسنده: نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ج 4، ص 487، الفصل الأول: فی

کیفیتها

عرض کردم آقایانی که مقداری روحیه اخباری گری دارند یا فاز ولایی آن‌ها قوی‌تر هست، نگاه نمی‌کنند که عوام یا مخالفین چه می‌گویند یا روایت شاذ هست یا خیر!

بعد از نظر ایشان به نظر «مرحوم میرزا ابراهیم کلباسی» می‌رسیم. ما دو «کلباسی» داریم؛ مورد اول «میرزا ابراهیم کلباسی» که از او به «حاجی کلباسی» تعبیر می‌کنند و مورد دوم پسر ایشان «ابو الهدی کلباسی» صاحب کتاب «سما المقال» است.

کسی که بسیار مشهور بوده و انسان بسیار توانمندی در فقه و رجال و مباحث کلامی بوده است، «حاجی میرزا ابراهیم کلباسی» هست. نقل شده ایشان انسان بسیار دقیقی بوده و در عصر خودش هم حاکم علی الاطلاق بوده است.

ایشان قضاوت می‌کردند و نماز جمعه می‌خواندند. خیلی عجیب است که مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی موردی را نقل می‌کردند. ایشان نقل می‌کردند که موردی بود و شخصی آمده بود تا شهادت بدهد که فلان قضیه مال فلانی است.

«حاجی کلباسی» می‌خواست قضاوت کند. ایشان معمولاً از قول و عمل شاهد سؤالاتی می‌کرد تا خودش استنباط کند که واقعاً این انسان متشرع هست یا خیر.

اگر ثابت می‌شد که شاهد یک انسان متشرع نیست، برای شهادت او هیچ وقتی نمی‌گذاشت. همچنین اگر ثابت می‌شد که شاهد انسانی متشرع است، حکم بر عدالت می‌کرد.

روزی شخصی آمد که کارش غسلی بود، برای شهادت آمده بود. «حاجی کلباسی» از او پرسید: شما چکار می‌کنید؟ شاهد گفت: کارم غسل دادن به اموات است.

«حاجی کلباسی» از او پرسید: چطور غسل می‌دهی؟ چقدر سدر می‌ریزی؟ چقدر کافور می‌ریزی؟ آب خالص چقدر می‌ریزی؟ کفن چند تکه است؟ وقتی که میت را در قبر می‌گذاری، چطور تلقین می‌کنی؟

«حاجی کلباسی» حدود 50 یا 60 مورد سؤال که صد برابر از سؤالات امتحانی حوزه علمیه سخت‌تر بود از مرد غسل پرسید، به طوری که هیچ سؤالی در ذهنش نمانده بود.

مرد غسل در نهایت گفت: یک مورد را سؤال نکردید. آخر سر در گوش میت می‌گویم: خوش به حالت که مُردی و گیر «حاجی کلباسی» نیفتادی که به جای نکیر و منکر تو را به حساب و کتاب و کتاب بکشد!

خدا بیامرزد «مرحوم کلباسی» آثار علمی زیادی دارد و واقعاً توانمند است. چند مورد از آثار ایشان توسط دار الحدیث به چاپ رسیده است.

من در میان متأخرین به حق کم دیدم کسی به این شکل عمیق در مباحث رجالی کار کرده باشد. ایشان شاهکارهایی دارد، اما متأسفانه آثار ایشان در حوزه علمیه مقداری مجهول مانده است. ایشان می‌گویند:

«و شهادة الولاية ليست من أجزائها ولكن لو شهد بها بقصد رجائها بنفسها أو بعد ذكر الرسول (ص) كان حسناً»

شهادت ثالثه در اذان و اقامه جزو این دو مورد نیست، اما اگر به قصد رجحان ذاتی بگوید یا بعد از اینکه نام پیغمبر اکرم را می‌برد به صورت شهادت نباشد.

امیرالمؤمنین ذاتاً این شأنیت را دارد که ما از آن بزرگوار تجلیل کنیم، خواه روایتی رسیده باشد یا نرسیده باشد. روایتی که می‌فرماید:

«وعن الصادق عليه السلام من قال لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل على أمير المؤمنين عليه السلام»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هرکسی «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» را بگوید، بعد از آن باید بگوید «علی امیرالمؤمنین».

کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، نویسنده: الشیخ جعفر کاشف الغطاء، ج 1، ص 227 - 228، باب الأول

فی اعداد الفرائض الفرض الاصلی

ذاتاً جایگاه امیرالمؤمنین جایگاه ویژه است، به طوری که اگر کسی در اذان و اقامه هم چنین چیزی بگوید مانعی ندارد.

«أو بعد ذكر الرسول (ص) كان حسناً»

یا بعد از اینکه نام پیغمبر اکرم را می‌برد به صورت شهادت نباشد.

منهاج الهدایة، نویسنده: ابراهیم الکلباسی، ص 50، باب بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

به عنوان مثال «اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی علی امیرالمؤمنین خلیفة رسول الله حقا و اولاده

المعصومین حجج الله» اینطور تعابیر را بعد از شهادت بر رسالت بیاورد به طوری که جنبه شهادتی پیدا نکند.

«مرحوم کلباسی» متوفای 1261 هجری است. «مرحوم نراقی» متوفای 1244 هجری است. بعد از ایشان نوبت به «صاحب جواهر» می‌رسد.

در این میان آرائی پیدا کردم، اما به دلیل اینکه این آراء مربوط به فقهای خیلی مشهور نبود و نظرشان موثق نبود بعضی از قسمت‌ها را حذف کردیم و به «صاحب جواهر» رسیدیم.

بعد از ایشان به «شیخ انصاری» و «میرزای شیرازی بزرگ» و «مرحوم حاج آقا میرزای همدانی» و «آخوند خراسانی» و «صاحب عروه» متوفای 1337 هجری قمری می‌رسیم.

بنده روزی از آیت الله العظمی سبحانی سؤال کردم وقتی که شما طلبه شدید چند سال داشتید.

ایشان روزی دیگر گفتند: در قضایای حمله روس به ایران ما نتوانستیم در حوزه علمیه تبریز بمانیم. وقتی که می‌خواستیم به قم بیاییم در تاقستان نزدیک قزوین سه شبانه روز ما را نگه داشتند. بنده گفتم: وقتی که پشت دروازه قزوین ماندید هجده سال داشتید!

«مرحوم صاحب جواهر» در کتاب «جواهر الکلام» جلد نهم صفحه 87 مطلبی دارد که عبارت «مرحوم صاحب بحار الانوار» را می‌آورد. «مرحوم شیخ انصاری» رساله عملی‌های به نام «النطفة» داشتند که در آنجا آوردند.

بعد از ایشان «حاج رضا همدانی» که یکی از فقهای توانمند معاصر است. ایشان صاحب کتاب «مصباح الفقیه» هستند که الحق یکی از کتبی است که قدرش در حوزه علمیه مجهول مانده است. در چاپ جدید این کتاب جلد دوم صفحه 221 مطلبی در این زمینه وارد شده است.

ما بعد از ایشان به «صاحب عروه» می‌رسیم. وقتی که «صاحب عروه» فصول اذان را نقل می‌کند، ایشان نظر خودشان را می‌آورد. بنده دوست دارم عزیزان نظر «صاحب عروه» و «محشی» را حتماً ببینند. البته عرض کردم که بنده چهار چاپ از کتاب «عروه» دارم.

در چاپی بعد از انقلاب صورت گرفته است جلد اول صفحه 602 حاشیه امام خمینی، حاشیه «مرحوم خوانساری»، حاشیه «سید حسن قمی»، حاشیه آیت الله العظمی گلپایگانی، حاشیه «شیخ ابوالحسن رفیعی قزوینی» و حاشیه آیت الله العظمی مرعشی را دارند.

ایشان تقریباً هفت یا هشت مورد از حواشی بزرگان و فقهای معاصر را دارند. ایشان در آنجا به صراحت می‌گویند:

«و أمّا الشهادة لعلی علیه السلام بالولاية و إمرة المؤمنین فلیست جزءاً منهما»

العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)، نویسنده: یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، ج 2، ص 412، فصل فی

الأذان و الإقامة

طبق عبارت ایشان شهادت ثالثه جزئی از اذان و اقامه نیست و هیچ قیدی ندارد که آیا درست هست یا خیر که ما به قصد رجاء بگوییم، رجحان ذاتی دارد یا ندارد و ثواب دارد یا ندارد. در این کتاب هیچ مطلبی ندارد و در آنجا هم «مرحوم شاهرودی» و آقای «میلانی» حاشیه‌ای دارد.

من غیر از این دو بزرگوار از میان فقهای شیعه حاشیه‌ای بر «عروه» ندیدم. تنها عبارت آقای «میلانی» عبارت زیبایی است. ایشان می‌نویسند:

«لکنها مکملة للشهادتین فینبغی ان یخفی بها»

البته مقداری دلالت ایشان قوی‌تر بوده است، در شهادت ثالثه دلشان نمی‌آید به سادگی رد شوند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته